

اشکالات بر مرحوم خوئی :

اشکال اول : شیخنا الاستاد وحید خراسانی بر مرحوم خوئی اشکال کرده است:

«و من الواضح أن «قصد الحکایة» غیر «الحکایة»، فالمدلول هو قصد الحکایة بالدلالة الوضعية - الا إذا أقام قرينة على الخلاف، كأن يكون في مقام المزاح مثلاً - و قصد الحکایة لا تعلق له بالخارج، و ما لا تعلق له بالخارج لا يوصف بالصدق و الكذب، فكيف تتصف الجملة الخبرية بالصدق و الكذب؟ هذا أولاً.»<sup>۱</sup>

توضیح :

- (۱) «قصد حکایت» - که از نظر مرحوم خوئی موضوع له جمله خبریه است - با «حکایت» فرق دارد.
- (۲) قصد حکایت، تعلق به عالم خارج ندارد [یعنی یا هست و یا نیست و در هر صورت ممکن است گوینده قصد حکایت داشته باشد ولی نسبتی در خارج نباشد یا بالعکس]
- (۳) آنچه به خارج، تعلق ندارد، متصف به «صدق و کذب» نمی شود.
- (۴) حال آنکه قضایای خبریه قطعاً متصف به صدق و کذب می شوند.

ما می گوئیم :

- (۱) ظاهراً مراد ایشان آن است که: آنچه در خارج است (محکی) یا هست یا نیست [یعنی زید یا قائم است یا قائم نیست] یعنی متصف به وجود و عدم می شود و نه صدق و کذب؛ اما «حکایت از آن» چون از تطابق حاکی و محکی سخن می گوید - و موضوع صدق و کذب تطابق است - لذا متصف به صدق و کذب می شود [البته از حیث ذات متصف به وجود و عدم هم می شود چنانکه از حیث حکایت گری، به صدق و کذب متصف می گردد]
- حال : «قصد حکایت از واقع» صرفاً متصف به وجود و عدم می شود.
- (۲) ظاهراً مرحوم خوئی به این امر ملتزم می شود و چنانکه در انشاء، هم قائل به حکایت گری جمله انشایی شدند و هم اتصاف آن به صدق و کذب را نپذیرفتند، اینجا هم می توانند بگویند: جمله خبریه از حیث «قصد حکایت گری» متصف به وجود و عدم است ولی از حیث «مقصود» یعنی آنچه نسبت به آن قصد شده است، امکان اتصاف به صدق و کذب دارد. به عبارت دیگر «صدق و کذب» در جملات خبری «وصف به حال متعلق» جمله خبریه است (یعنی جمله خبری صادق، آن است که مقصود از آن صادق باشد و جمله خبری کاذب آن است که مقصود از آن کاذب باشد)

\*

۱. التحقيق فی الاصول؛ ج ۱ ص ۱۶۱



## اشکال دوم :

«و ثانياً إن المناط في باب الدلالات اللفظية هو التبادر، و الحق أن المتبادر من قولنا «زيد قائم» هو نسبة القيام إلى زيد، لا قصد الحكاية المتكلم عن تلك النسبة؛ نعم المتكلم الملتفت له قصد، لكن هذا غير كون مدلول اللفظ هو القصد.»<sup>۱</sup>

### توضیح :

- (۱) برای درک موضوع له هر چیزی، باید به تبادر عند العرف، رجوع کرد.
- (۲) تبادر از جملات خبریه، «نسبت» است و نه «قصد حکایت از نسبت».

### ما می گوئیم :

- (۱) مرحوم خوبی برای رد قول مشهور - که موافق با تبادر است - دو دلیل اقامه کردند و قصد داشتند به وسیله آن «استحاله» قول مشهور را ثابت کنند.
- (۲) طبیعی است که ما چون «ادله استحاله» که توسطه ایشان اقامه شد را نپذیرفتیم می توانیم این اشکال را تکمیل کرده و بپذیریم.



## اشکال سوم :

«و ثالثاً ان قصد الحكاية بدون الحكاية محال، و الحكاية بدون الحاكي محال ايضاً، فلو كانت الهيئة دالة على قصد حكاية النسبة، فأين الدالّ و الحاكي عن ثبوت النسبة؟»<sup>۲</sup>

### توضیح :

- (۱) اگر مدلول جمله خبریه، «قصد حکایت» است، باید حکایتی باشد تا آن را قصد کنیم.
  - (۲) «حکایت از واقع» وقتی حاصل می شود که «حکایت گری» داشته باشیم.
  - (۳) اگر جمله خبریه، دلالت می کند بر «قصد حکایت»، چه چیزی حکایت می کند از «واقع»؟
- [به عبارت دیگر: اگر لفظ حکایت و دلالت می کند بر «قصد» چه چیزی حکایت می کند از واقع (نسبت بین زيد و

قيام)]

### ما می گوئیم :

- (۱) می توان این اشکال را چنین تقریر کرد: وقتی لفظ حکایت می کند از «قصد حکایت از نسبت خارجیه»:

<sup>۱</sup>. التحقيق في الاصول؛ ج ۱ ص ۱۶۱

<sup>۲</sup>. التحقيق في الاصول؛ ج ۱ ص ۱۶۱



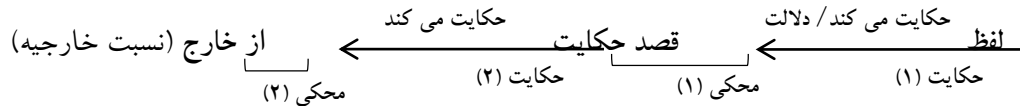
- یا حاکی از نسبت خارجی، همین لفظ است:

کما در این صورت تقدم الشيء على نفسه لازم می آید؛ چراکه «لفظ حکایت می کند از قصد حکایت» یعنی لفظ باید هم در مرتبه «محکی» باشد (قصد حکایت) و هم در مرتبه «حاکی»؛ در حالیکه مرتبه حاکی «متأخر» است.

- یا حاکی از نسبت خارجی، چیزی غیر از لفظ است:

کما در این صورت می پرسیم آن «حاکی» چیست؟

پس:

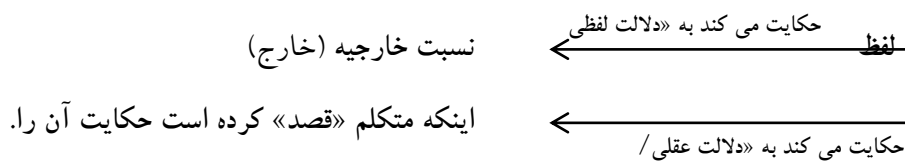


حال حکایت (۱) به وسیله لفظ است، اما حکایت (۲) به چه وسیله است؟ اگر به وسیله همان لفظ است، لازم می

آید لفظ هم در مرتبه محکی (۱) باشد و هم در مرتبه حاکی. و اگر به وسیله چیزی دیگری است، آن چیز چیست؟<sup>۱</sup>

(۲) به نظر می رسد غفلت از یک امر باعث خلط امر بر مرحوم خوبی شده است؛ آنچه فی الواقع اتفاق می افتد چنین

است:



ظاهراً مرحوم خوبی این نکته را به اشتباه به گونه ای دیگر تقریر فرموده اند.

توجه به همین نکته که گفتیم ما را به اشکال چهارم بر مرحوم خوبی راهنمایی می کند.

\*

اشکال چهارم :

«ان الدلیل الّذی ساقه لاختیار هذا الوجه هو دعوی انه یستفاد عند إطلاق الجملة الخبرية کون المتکلم

فی مقام الاخبار و انه یقصد الحکایة.

و نظیر هذا موجود فی استعمال الألفاظ المفردة، فان المتکلم إذا أطلق اللفظ المفرد يفهم انه فی مقام تفهیم

معناه و إبرازه، فلما لم يلتزم فی المفردات بأنها موضوعة لقصد تفهیم المعنی كما التزم بذلك فی الجملة الخبرية؟،

و انما التزم بأنها موضوعة لذات المعنی لكن مقيدة بتعلق الإرادة و القصد.»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> ن ک : مبنای مرحوم آخوند درباره وضع حروف، آنجا که مرحوم آخوند می فرمود «قصد» مقوم استعمال است و نمی تواند قید موضوع له و

مستعمل فيه باشد؛ (کفاية الاصول ص ۱۰)

<sup>۲</sup> منتقى الاصول : ج ۱ ص ۱۴۴



توضیح :

- (۱) دلیل مرحوم خوبی - بر اینکه موضوع له جمله خبریه، «قصد حکایت» است - آن است که مستفاد از جمله خبریه آن است که متکلم در مقام «اخبار» است.
- (۲) همین مطلب (کون المتکلم فی مقام الاخبار) از مفردات هم استفاده می شود.
- (۳) پس چرا در «مفردات» نمی گویند آنها وضع شده اند برای «قصد تفهیم معنی».

\*\*\*

جمع بندی مبنای مرحوم خوبی :

به نظر می رسد در این مبنا بین «داعی استعمال» و «موضوع له» خلط شده است؛ پس اینکه متکلم این جمله را به کار می برد و این کار به انگیزه آن است که می خواهد از خارج حکایت کند (داعی = قصد حکایت) کلام درستی است اما اینکه موضوع له جمله چیست؟ بحث دیگری است.

و طبیعی است که سامع با شنیدن جمله، یک بار به سبب دلالت وضعی (که از موضوع له استفاده می شود) به معنای جمله منتقل می شود و در عین حال به سبب اینکه تصور می کند متکلم اراده جدی دارد، به دلالت عقلی، از داعی و انگیزه او مطلع می شود.

